



۲۰۱۶/۰۷/۱۳



غ. حضرت

## زیارت دیجتالی سید جمال الدین افغان

چند روز پیش درین سایت مشهور نوشته خواندنی و آموزنده با انگشتان دراز و هنر افشان جناب آقای احسان لمر زیر عنوان بنیان گذاران مشروطیت و دموکراسی در افغانستان زیب نمائی نمود که البته به نظر میرسد این نوشته در چندین قسمت به نشر خود ادامه خواهد داد که احتمالاً در قسمت یا قسمت های بعدی آن شخصیت های دیگری فرهنگی - سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که مطمئناً قسمت های بعدی نیز همچو این سه قسمت نشر شده، از جذابیت و توجه برخوردار خواهند بود.

از آنجائیکه قسمت سوم نوشته لمر صاحب غالباً بر محور بررسی شخصیت والا مقام سید جمال الدین (رح) میچرخد، بنده نیز میخوامم با ادبیات سطح پائین و سواد کمی که دارم در برابر این مرد بزرگ ادای دین نمایم. بنده در باره فرهنگ و هنر دوتا مقوله بسیار زیبا و بسیار زشت خوانده یا شنیده ام که مقوله زیبا ازینقرار است: " هر جامعه خودش مسئول و مکلف حفظ و پویا نگهداشتن فرهنگ خود میباشد " ، البته با مضاف این مقوله که مرغ ات را نگهدار و همسایه را دزد مگیر. مقوله بسیار ناپسند و نا زیبا و نامناسب و تخریش کننده این میباشد: " هنر فقط نزد ایرانی ها میباشد و بس ".

البته بنده دشمن و حریف و رقیب ایرانیها نمیباشم و نه هم منحنیت یک همسایه حق دارم یا داریم که خویشتنرا مجهز به دشمن ورزی با آنها نمائیم ولی این حق را منحنیت یک انسان ( مهم نیست که اهل کدام کشور باشیم یا باشیم) داریم که به این گفته ایرانیها ( که فکر نمیکنم هر ایرانی نسبت به این مقوله مؤمن باشد) به دیده غیر دوستانه بنگریم زیرا این مقوله و تعمیم و تحمیل آن یک نوع حقیر شمردن بشریت فرهنگ دوست محسوب میشود بخصوص اینکه خود مروجین این مقوله بخوبی میدانند که در تکوین و ایجاد فرهنگ بزرگ انسانی و جهانی همه جوامع بشری به نوع از انواع سهیم و شریک بوده اند پس جمله هنر فقط نزد ایرانیها میباشد و بس، یاوه گوئی بچه گانه بیش نیست و بس ، البته به فرض اینکه این مقوله درست هم باشد ( که نیست) به حکم این مقوله، اقتضای " هنر و هنرمند بودن" این میباشد که با همسایه ضعیف و محتاج خود در کاستن مشکلات سهم گرفته شود و از هیچ کمک مادی و معنوی دریغ نگردد.

این به اصطلاح بوریای کلمات را بخاط این بافتم که به تائید گفته جناب آقای لمر، ایرانیها همواره کوشیده اند که سید جمال الدین افغان را ایرانی جلوه دهد در حالیکه با صرف نظر از تفاخر و عدم تفاخر ، ایشان یک افغان تمام عیار بود. البته این نکته ظریف را نیز نباید از نظر داشت که اگر یک تابلوی نفیس و منقوش و زیبا و با ارزش را بر اثر عدم دقت و یا هر علت دیگر از خانه و کاشانه خویش بیرون خانه پرتاب کنیم و همسایه و یا کسی دیگری آنرا پیدا و دوباره ترمیم و مرتب و منقوش کند و باز دوباره به علل و دلائل آنرا از دیوال خانه خود کنده و دور کند و کسی دیگری به ارزش آن پی ببرد و آنرا زینت بخش خانه و محله خویش قرار بدهد، نباید صاحبان اصلی و دست دوم در مورد تصاحب آن تابلوی زیبا از احساسات افراطی کار بگیرد بلکه مهم اینست که به پیام رسانی و الهام گیری آن تابلو توجه عمیق صورت بگیرد.

بهر حال با اجازه خوانندگان عزیز میخوامم از راه دور یک زیارت نامه دیجتالی یا همان نجوا و درد دل را تقدیم این سید بزرگ کرده باشم.

سید بزرگوار! سلام و درود بر روح بلند و بزرگت، چه ارمان بزرگی داشتی؛ بزرگی ارمانت در پهنای جغرافیا و تاریخ نه می گنجید ولی متأسفانه امروز به علت عدم اعتناء و به علت ترس دشمنان از تحقق ارمانت، بزرگی ارمانت حتی در سطح یک محله کوچک به چشم نه می آید. سید بزرگوار! مرگ برای ما آدم های کوچک نا خوش آیند می نماید ولی برای آدم های بزرگ یک نعمت محسوب میشود، زیرا با توجه به اینکه " مرگ همانا ادامه حیات است و اگر مرگ برای اجداد ما وجود نمیداشت،

مشکل بود که ما امروز حیات می‌داشتیم " اگر آدم های بزرگ همچو شما زنده میبودید و حال و وضعیت فلاکت بار ما مشاهده میکردید مطمئناً از فرط غصه و غم در سیل اشک های خود غرق می شدید، پس بهتر است که فقط با دیده حال، به حال ما نگاه کنید، چه بسا میدانیم که فاقد قدرت اید.

سید عزیز و بزرگوار! تو در زیر درخت بزرگ ارمان های شیرین ات می کوشیدی که ممالک مختلف چه که حتی منطقه وسیع ( جغرافیای بزرگ فرهنگی) را منسجم و متفق بسازی تا به زندگی ابرومندانه توأم با جلال و عظمت دست یابند ولی امروز متأسفانه در دو صد متری زادگاه ات و یکصد متری آرامگاه ات، فرزندان قسماً جاهل شده سرزمین مادری ات نه تنها از چیدن میوه شیرین درخت ارمان تو محروم شده اند بلکه از برگ های خزانی و شاخه های خشک شده و به زمین افتاده این درخت آتش را به وجود آورده اند که دود ناشی از آن باعث ضعف بصیرت و گرمای شعله های آن باعث سوختگی مرئی و نا مرئی همه باشندگان این سرزمین شده که کمترین ضرر و آسیب آن در عدم توافق با اصالت اذان و ترانه و بیشترین ضرر و آسیب آن از هم دور نگهداشتن قلبهای اقوام و فرهنگ ها و مذاهب و سمت های مختلف میباشد.

بنا بر این وضع ناخوش آیند فعلی و خلاف ارمان بزرگ تو، این مخلص کوچک ات همواره با خود این شعر سفید! را زمزمه می کنم که یا سیدا، کاشک در همان سرزمین عثمانی به خفتن خود ادامه میدادی و اجازه نمیدادی که تابوت خسته و درمانده ات به پرواز در آید تا حد اقل از یکطرف با برادر بزرگ و گرمای ات ( مولانای عزیز) هم آغوش میبودی و از طرف دیگر تابوت نازنین ات شاهد اینهمه جفاکاری های فرزندان نا اهل و نا صالح ات، که در یکصد متری آرامگاه ات به وقوع پیوست و یا می پیوندد، نمیبودی.

سید بزرگوار! بنظر میرسد که قرار نیست همه قافله سالاران بزرگ قافله انسانیت موفق به مشاهده محصول مبارزه انسانی خود باشند که یکی از آنها تو ای ولی اینرا باید بدانی و میدانی که:

تو " سید " هستی، یعنی اقا و سرور و صدرنشین؛

وطن مادری ات و مردمش نیز تا همین چندی پیش " سید " بود، و اگر به حال خود وا گذاشته میشد امروز نیز " سید " میبود، وطن مادری ات تاج آسیا بود و هست، همین داشتن تاج موجب توجه دزدان بزرگ تاریخ گردیده.

تو " جمال " هستی، یعنی زیبایی تام؛

وطن مادری ات و مردمش نیز همواره از " جمال " و زیبایی فوق العاده برخوردار میبوده، همین زیبایی فوق العاده وطن ات موجب تحریک غریزه شیطانی اربابان شرق و غرب گردیده که با به عقد در آوردن زورمندانه و جابرانه آن موجب تغییر اخلاقی و روحی بعضی ازین فرزندان این وطن نیز گردید.

تو " الدین " هستی، یعنی روش معقول زندگی، یعنی آشتی بین مسجد و سنگر مبارزه سیاسی؛

جهانیان خواه قبول دارد خواه قبول نه دارد،

بشریت دو راه بیشتر در پیش روی خود ندارد،

یا اینکه با توجه به موجودیت ذخائر بزرگ تسلیحات مرگبار و موجودیت کوه های سرشار از نفرت ها و عقده های گوناگون، بر اثر استعمال این تسلیحات علیه یکدیگر در ظرف دوازده دقیقه نابود خواهد شد یا اینکه در نتیجه یک عملیه نا محسوس و متافزیک ( که ماهیتش قابل بحث نیست) از همه بدبختی ها نجات خواهد یافت و مبدأ این عملیه نجات بخش همانا سرزمین تو سید بزرگوار خواهد بود.

به خوانندگان عزیز خود عرض کنم که به فکر ناقص بنده، انتخاب لقب " افغانی " برای سید جمالالدین بزرگوار از سوی مصری های آنزمان صورت گرفته، اینان به علت نا آشنا بودن با دستور و گرامر زبان ما کلمه " افغانی " را بکار بسته، در حالیکه کلمه درست آن " افغان " میباشد، یعنی سید جمال الدین افغان باید نوشته و خوانده شود نه افغانی.

افغان یک اسم صفت میباشد، به نظر این حقیر برای اشیاء میتوانیم که " ی " نسبی بکار ببریم، مثلاً دوغ افغانی، قالین افغانی یا نصور افغانی، ولی برای شخص یا اشخاص نمیتوان ازین قاعده کار گرفت، یعنی نمیتوانیم بگوئیم که مثلاً کاکو جان افغانی، بلکه کاکو جان افغان، کما اینکه مثلاً میتوانیم بگوئیم که گُلاه تاجکی ولی نمیتوانیم بگوئیم که محمود تاجکی بلکه می گوئیم محمود تاجک، البته میتوان گفت که مثلاً مجید زابلی یا محمد ابراهیم کندهاری یا شیر جان کابلی، زیرا زابل یا کندهار یا کابل یک اسم خاص میباشد نه اسم صفت بناً " ی " نسبی یا منسوب ایجاد مشکل نمیکند.

من درین مورد به دانستنی های خود مطمئن نیستم و نه هم بر صحت ادعای خود تأکید می ورزم و نه هم زیاد میدانم البته اینقدر میدانم که عرضم به پایان رسید.

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

---

د پانډو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنی د لېکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ